

تعیین وضعیت حقوقی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی

سید حسن وحدتی شبیری^{۱*}، زهره افشار قوچانی^۲

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه قم، قم، ایران

پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۵

دریافت: ۹۲/۱۰/۷

چکیده

در جامعه ما کم نیستند کودکانی که حاصل ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی و فاقد تابعیت ایرانی و امتیازات مربوط به آن هستند. اگرچه قانونگذار در بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی درباره امکان کسب تابعیت ایرانی تعیین قاعده کرده، اما درباره وضعیت این کودکان قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام تعیین تکلیف نکرده است. ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی ۱۳۸۵ نیز از قانون مدنی در این باره رفع اجمال نکرده و طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی نیز از سال ۱۳۹۱ در مجلس مسکوت مانده است. لذا تعیین راهکاری برای اعطای تابعیت ایرانی از طریق تفسیر بند ۴ ماده ۹۷۶، اصلاح بندهای ۲ و ۶ و یا لاقلاً اعطای برخی امتیازات ضروری، مانند برخورداری از یارانه، تحصیل رایگان و داشتن شناسنامه ایرانی پیش از حصول ۱۸ سال تمام می‌تواند به حل مسأله کمک قابل توجهی کند.

واژگان کلیدی: زنان ایرانی، مردان خارجی، فرزندان، تابعیت ایرانی، وضعیت حقوقی

۱. مقدمه

آنچه امروزه یکی از موضوعات بحث‌برانگیز حقوق بین‌الملل خصوصی در حقوق ایران به شمار می‌آید نکاح زنان ایرانی با مردان خارجی و تعیین وضعیت حقوقی فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها است. قانونگذار ایرانی با تصویب ماده ۹۷۶ قانون مدنی و بندهای آن و همچنین ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی در ۱۳۸۵ تلاشی ناکافی در حل مسأله داشته است.

دختران و زنان ایرانی زیادی به عقد زوجیت اتباع افغانی و عراقی درآمد و پس از تولد چندین فرزند، متوجه نابرابری حقوق فرزندان خود نسبت به سایرین می‌شوند. این داستان اگرچه از جهل والدین نسبت به قوانین و مقررات دول متبوعشان نشأت می‌گیرد و جامعه ایرانی تقصیری در وقوع آن ندارد، اما عدم توجه به وضعیت اسفبار موجود عواقب وخیمی برای ایرانیان به دنبال خواهد داشت. فرزندان بی‌شناسنامه تحقیر شده، به مدرسه نرفته و درس نخوانده، بی‌باک از جرم و مسئولیت کیفری، به انتقام کم و کاست‌های خود، ضربه‌های مهلکی به پیکره جامعه ایرانی وارد خواهند کرد. نداشتن هویت و شناسنامه، شخصیت انسانی آن‌ها را سرکوب کرده، حس حقارتشان را تشدید خواهد کرد. این احساس خاری و بی‌هویتی شایسته هیچ انسانی نیست؛ چه رسد به فرزندان زنان هموطن ما.^۱

در راستای حل این مسأله امکان تحصیل تابعیت ایرانی برای این قبیل فرزندان توصیه می‌شود. این شیوه علاوه بر این‌که با علقه عاطفی موجود بین فرزندان مزبور با ایران همخوانی دارد، مشکلات مربوط به کسب امتیازات جامعه ایرانی را نیز مرتفع

۱. ممکن است به لحاظ حقوقی نسبت به هموطن بودن این زنان که در نتیجه ازدواج غالباً تابعیت خود را از دست داده‌اند، ایراد وارد شود؛ اما عرف در هموطن بودن آن‌ها تردیدی ندارد و ما همچنان به آن‌ها به دیده هموطن می‌نگریم.

خواهد ساخت و فرزندان زنان ایرانی خواهند توانست مانند سایرین از حقوق و مزایای ایرانی برخوردار گردند. اما از آنجا که تابعیت یک امر سیاسی و منوط به رعایت مصالح سیاسی کشور و اتخاذ تصمیماتی آگاهانه است، تا آن زمان باید با دادن برخی امتیازات مانند برخورداری از شناسنامه و یارانه از عواقب زیانبار بی‌هویتی و فقر این فرزندان جلوگیری کرد.

۲. فروض مختلف ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی

ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی همیشه به یک صورت نیست، بلکه ممکن است مرد بیگانه به صورت قانونی یا غیر قانونی وارد خاک ایران گردیده و در صورت ورود قانونی، ازدواج با مجوز دولتی یا بدون آن انجام شده باشد. لذا شایسته است این فروض به صورت جداگانه مطرح و آثار آنها تعیین شود.

۲-۱. ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی که به صورت قانونی وارد ایران

شده است

اگرچه تبعه خارجی با اجازه دولت ایران وارد سرزمین ما شده و سپس تصمیم به نکاح با دختر یا زن ایرانی گرفته باشد، اما نکاح او نیز نیازمند اخذ مجوز دولتی است. لذا باید بین دو فرض اخذ یا عدم اخذ مجوز و آثار حقوقی آن دو قائل به تفکیک شد.

۲-۱-۱. اخذ مجوز دولتی (پروانه زناشویی)

مطابق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی نیز که منع قانونی ندارد، موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است». بنابراین حتی اگر تبعه خارجی با مجوز وارد ایران شده و مانع دیگری برای ازدواج وجود نداشته باشد، ثبت نکاح موکول به اخذ مجوز دولتی است که از آن به پروانه زناشویی یاد شده است.



در مورد علت وضع این ماده گفته‌اند که چون پاره‌ای از کشورها تابعیت دولت متبوع زوج را به زوجه تحمیل می‌کنند و بر پایه قانون ایران نیز زن در چنین مواردی تابعیت ایرانی خود را از دست می‌دهد، لازم است دولت ایران از نظر سیاسی بر این نکاح نظارت داشته باشد [۱، ص ۲۷۲]. اگر چنین علتی مدنظر قانونگذار ایرانی بوده باشد بهتر این بود که جهت جلوگیری از تراکم پرونده‌های مربوط به کسب مجوز برای ازدواج، کشورهایی را که قائل به تحمیل تابعیت مرد به زن در نتیجه ازدواج نیستند، ضمن فهرستی جداگانه، معرفی می‌کرد و در این موارد زن را از اخذ اجازه دولتی معاف می‌دانست. اما به عقیده نویسندگان امر مهمی ورای تحمیل تابعیت مرد به زن، از قبیل جلوگیری از ورود و نفوذ عناصر سیاسی و امنیتی نامطلوب در کشور، انگیزه تصویب ماده ۱۰۶۰ بوده است؛ چنان‌که قانونگذار ایرانی به صورت مطلق و در همه موارد کسب اجازه را لازم شمرده است.

اما در رابطه با آثار حقوقی چنین نکاحی باید اذعان داشت که اگر سیستم حقوقی دولت متبوع مرد تابعیت وی را به همسر او نیز تحمیل کند، زن ایرانی در نتیجه چنین نکاحی و به موجب ماده ۹۸۷ قانون مدنی، تابعیت ایرانی خود را از دست داده، تابعیت همسر را کسب خواهد کرد. وضعیت تابعیت فرزندان حاصل از این ازدواج نیز معمولاً به طریق سیستم خون تعیین می‌شود که نتیجه آن، کسب تابعیت پدری است. حتی اگر چنان‌که در قانون تابعیت جمهوری اسلامی افغانستان مورد تصریح قرار گرفته سیستم تابعیتی پدری و مادری مورد استفاده قرار گیرد، ازدواج زن ایرانی با تبعه افغان، تابعیت وی را به افغانی تغییر داده، فرزند آنان نیز افغانی خواهد شد. این در حالی است که بعضاً پدر این فرزندان پس از سال‌ها اقامت در ایران ناگهان به دیار خود می‌رود و زن و فرزندان را با تابعیت اجباری به حال خود وامی‌گذارد. در چنین وضعیتی زن می‌تواند به موجب ماده ۹۸۷ قانون مدنی، با ارائه درخواست به تابعیت ایرانی خود باز گردد؛ اما وضعیت فرزندان بی‌پدر چگونه خواهد شد؟ آنان به تابعیت پدر خود باقی می‌مانند، در حالی که سرزمین پدری را ندیده، به آن علقه‌ای نداشته و صرفاً با

سرزمین مادری خود حس یگانگی می‌کنند. تحمیل تابعیت پدر بر این فرزندان فاقد انگیزه سیاسی است و اگرچه قانونگذار در بند ۵ ماده ۹۷۶ اجازه تحصیل تابعیت ایرانی را به این فرزندان، پس از رسیدن به ۱۸ سالگی داده، اما مشخص نکرده که پیش از رسیدن به این سن، آن‌ها چگونه با تابعیت خارجی خود و محرومیت‌های ناشی از آن در ایران سر کنند. نکته حائز اهمیت این‌که دولت نیز فرایند سختگیرانه‌ای را در اعطای پروانه زناشویی اتخاذ کرده و اگرچه ازدواج‌های شرعی همچنان ادامه دارد، اما وزارت کشور از صدور پروانه زناشویی برای این ازدواج‌ها امتناع می‌کند [۲، ص ۷۷].

۲-۱-۲. عدم اخذ مجوز دولتی (پروانه زناشویی)

اگرچه تبعه خارجی با مجوز دولتی وارد ایران شده، اما پیش از انعقاد عقد زوجیت با زن ایرانی، پروانه زناشویی اخذ نشده است. نکاح بدون اخذ مجوز دولتی از نظر برخی حقوقدانان باطل است [۱، ص ۲۷۲] و از نظر برخی دیگر غیرنافذ و در نتیجه عدم قبول بعدی دولت باطل خواهد شد [۳، ص ۴۰؛ ۴، ص ۳۵۱]. اما عده‌ای دیگر از حقوقدانان معتقدند که اجازه یا عدم اجازه دولت تأثیری در صحت چنین نکاحی ندارد [۵، ص ۸۸؛ ۶، ص ۸۸؛ ۷، ص ۱۶۰]. دیدگاه اخیر قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ زیرا با پذیرش عقیده بطلان یا عدم نفوذ و امکان رد نکاح از جانب دولت، سرنوشت بسیاری از عقدهای منعقد و فرزندان حاصل از آن‌ها نامشروع خواهد شد و چنین نتیجه‌ای با قداست نهاد خانواده تناسب ندارد. البته اگرچه این نکاح صحیح است، اما آثاری به همراه خواهد داشت: در تابعیت زوجه تغییری حاصل نمی‌شود و برای زنان ایرانی فاقد پروانه زناشویی امکان صدور حکم طلاق از شوهر نیز وجود ندارد؛ زیرا ازدواج از سوی مقامات رسمی تأیید نشده است [۸، ص ۱۰۶-۱۱۶]. از نظر برخی از حقوقدانان کلیه دعاوی مطروح در باب چنین ازدواج‌هایی مانند نفقه و مهریه در محاکم ایران مسموع نخواهد بود [۹، ص ۵]. همچنین فرزندان حاصل از چنین ازدواج‌هایی از داشتن شناسنامه به نام مادر محروم خواهند شد [۱۰، ص ۱۱۲].



چنان‌که قابل ملاحظه است پذیرش عقیده صحت عقد نیز تأثیر چندانی در وضعیت نامطلوب فرزند حاصل ندارد؛ زیرا صحت، بطلان، یا رد دولتی در نهایت آثار یکسانی بر نکاح واقع و فرزند حاصل بار خواهد کرد و آن محرومیت از امتیازات و حمایت‌های قانونگذار ایرانی است؛ زیرا در نهایت فرزندان حاصل از چنین نکاحی نمی‌توانند حتی پس از رسیدن به ۱۸ سال تمام تابعیت ایرانی اکتساب کنند.

در راستای حمایت از زنانی که بدون اخذ مجوز دولتی به عقد مردان خارجی درمی‌آیند گفتیم که می‌توان تابعیت آنان را پابرجا اعلام و تغییر تابعیت را حاصل نکاح صحیح و قانونی معرفی کرد. به عبارت دیگر ماده ۹۸۷ را تنها ناظر به نکاحی دانست که مطابق با سایر شرایط مندرج در قانون مدنی و به‌ویژه ماده ۱۰۶۰ صورت گرفته باشد و اگر ازدواجی بدون رعایت این شرایط انجام شود اگرچه صحیح است، اما منجر به تغییر تابعیت زن نخواهد شد [۱۱]. اگر بپذیریم که تابعیت زوجه در نتیجه طی مراحل قانونی و اخذ مجوز به تابعیت همسر تغییر خواهد کرد و در غیر این صورت تابعیت او تغییر نخواهد کرد، در پاره‌ای کشورهای که سیستم نسبی پدری و مادری را برای تعیین تابعیت فرزند ضروری می‌دانند، مانند افغانستان، می‌توانیم این نتیجه مفید حقوقی را استنتاج کنیم که تابعیت زن، ایرانی باقی مانده، فرزند متولد از زن ایرانی و مرد افغانی در خاک ایران، مطابق قانون افغانستان نیز افغانی نیست و به استناد بند ۱ ماده ۹۷۶ ایرانی محسوب می‌گردد.

اما پذیرش و اعمال نظریه فوق نتیجه و بازخوردی منفی به همراه خواهد داشت و آن این‌که افراد انگیزه‌ای نسبت به اخذ پروانه زناشویی نخواهند داشت؛ زیرا ماحصل اخذ مجوز از دولت ایران، تغییر تابعیت زن و فرزندان به تابعیت مرد خارجی است، در حالی که عدم اخذ مجوز، تابعیت ایرانی را برای زن حفظ کرده، برای فرزندان نیز به ارمغان خواهد آورد. لذا شایسته است اگرچه تابعیت زن را همچنان ایرانی می‌دانیم، اما تابعیت فرزندان را با اعمال سیستم خون (به سبک ایرانی) خارجی بشناسیم.

۲-۲. ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی که به صورت غیرقانونی وارد ایران شده است

ماده ۲۰ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ مواردی را که مأمورین کنسولی ایران در خارج از صدور روادید امتناع خواهند کرد تعیین کرده است. حال ممکن است شخصی بدون اخذ روادید وارد ایران شده و در ایام اقامت غیرمجاز با زنی ایرانی عقد نکاحی با همه شرایط شرعی منعقد کرده و فرزندی حاصل شده باشد. وضعیت حقوقی این فرزند چگونه است؟ بر فرض که پدر از ایران اخراج شود، آیا مادر می‌تواند سرپرستی فرزند مشروع خود را داشته باشد و فراتر از آن وضعیت تابعیتی او چگونه است؟ این فرض به‌ویژه در مورد افغان‌هایی مطرح می‌گردد که دوره مدیدی به صورت غیرمجاز وارد خاک ما شده‌اند. اگرچه مادر با تن دادن به چنین نکاحی خود شریک در ایجاد اوضاع حاضر است، اما نباید به استناد تقصیر والدین، فرزند را از حقوق اولیه محروم کرد. البته واردین غیرمجاز می‌توانند با درخواست پناهندگی از آثار نامطلوب اقدام خود تا حد زیادی بری شوند، اما در صورتی که پیش از این اقدامات تولدی رخ دهد چه باید کرد؛ چنان‌که هنوز غالب مهاجرین افغان و عراقی به صورت غیرمجاز در ایران اقامت دارند.

بنابراین یکی از تبعات منفی ورود و اقامت غیرمجاز ازدواج‌های غیرقانونی با زنان ایرانی است. اگرچه به نظر می‌رسد در این موارد زن به استناد ماده ۹۸۷ به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد بود و تابعیت خارجی در نتیجه این ازدواج غیرقانونی بر او تحمیل نمی‌شود، اما کودکان حاصل از این ازدواج نیز «کودکان بی‌هویتی» هستند که به دلیل عدم ارتباط پدران با کشور اولیه، امکان اخذ شناسنامه و سایر مدارک هویتی برای‌شان وجود ندارد [۱۲، ص ۵۶ و ۵۷]. در راستای حل این معضل، تقویت مرزها [۱۲، ص ۵۸] و تصویب قوانین شدیدتری که مانع ازدواج زنان ایرانی با چنین اتباعی شود [۱۳] مورد پیشنهاد قرار گرفته است. اما این راهکارها اگرچه در طولانی مدت می‌تواند مانع حدوث ازدواج‌ها و تولدهایی این‌چنینی گردد، اما عاجی برای وضعیت



حاضر نبوده، درمان بی‌هویتی فرزندان بی‌گناه حاصل از این ازدواج‌ها نخواهد بود. لذا تبدیل وضعیت غیرقانونی این اتباع به وضعیت قانونی شاید بتواند به حل معضل کمک بیش‌تری کند [۱۲، ص ۵۹]: زیرا تا زمانی که این افراد برچسب «ورود غیرقانونی» و «اقامت غیرمجاز» را بر خود دارند هرگز نمی‌توانند به ثبت قانونی نکاح خود بپندیشند، چه رسد به اخذ مجوز دولتی.

۳. ازدواج و تأثیر آن بر تابعیت در سایر کشورها و

کنوانسیون‌های بین‌المللی

پیش از ورود به بحث تأثیر ازدواج بر تابعیت شایسته است مفهوم تابعیت به‌عنوان یک حق اساسی بشری مورد شناسایی قرار گیرد. تابعیت عبارت است از: «رابطه سیاسی و معنوی که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد و در نتیجه آن دولت و شخص در برابر یکدیگر از حقوق و تکالیف برخوردار می‌شوند» [۱۴، ص ۲۶]. البته برخی از نویسندگان، بدون تصریح به وجود حقوق و تکالیف متقابل بین فرد و دولت متبوع او، صرفاً تبعه را از اعضای جمعیت اصلی تشکیل‌دهنده آن دولت معرفی کرده‌اند [۱۵، ص ۲۷-۳۰]. همچنین ماده ۱۵ اعلامیه حقوق بشر تصریح دارد: «هر کس حق دارد تابعیت داشته باشد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه از تابعیتی که دارد و از حق تغییر تابعیت محروم کرد». لذا داشتن تابعیت یک حق اساسی و بشری است.

در تأثیر ازدواج بر تابعیت در کشورهای در صورت ازدواج با زن بیگانه، تابعیت زوج بر زوجه تحمیل می‌شود، مانند اتیوپی، اسپانیا، افغانستان و سوئیس. برخی دیگر از کشورها مانند ایتالیا معتقدند زن در اثر ازدواج با تبعه خارجی تابعیت اصلی خود را از دست می‌دهد، لکن این تغییر تابعیت مطیع شرایط خاصی است. قانونگذار این ممالک معتقدند به نظر غیرمنطقی است زنی که با مرد خارجی ازدواج کرده و در مملکت خود زندگی می‌کند به صرف ازدواج با خارجی او را خارجی بدانیم [۹، ص ۵۷؛ ۱۰، ص ۱۱۲].

اما مؤسسه حقوق بین‌الملل خصوصی از سال ۱۹۳۲ به این نظر تمایل نشان داده که تسری تابعیت یکی از همسرها به دیگری نباید تحمیلی باشد. به همین دلیل اصل استقلال تابعیت زنان پس از ازدواج در بسیاری از کشورها مورد پذیرش واقع شد: در فرانسه در سال ۱۹۷۳ وحدت تابعیت به میل زوجین منوط گردید، به طوری که انجام این امر از طریق ارائه اظهارنامه امکان‌پذیر شد. در آلمان با ازدواج زن آلمانی یا مرد خارجی حتی اگر تابعیت شوهر بر زن تحمیل شود، به تابعیت آلمانی خود باقی می‌ماند و این تابعیت را به اطفال حاصل از این ازدواج نیز «می‌تواند» منتقل کند [۱۶]. ماده ۹ کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان به طور آشکار از نظریه استقلال تابعیت زن پیروی و تحمیل اجباری تابعیت شوهر را نفی کرده و حتی تابعیت مادر را به فرزندان قابل تسری می‌داند [۱۷، ص ۱۷۸]؛ چنان‌که به صراحت مقرر می‌دارد: «(۱) دول عضو در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، حقوق مساوی با مردان به زنان اعطا خواهند کرد. دولت‌ها به‌ویژه تضمین می‌کنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خود به خود باعث تغییر تابعیت زن، بی‌تابعیت شدن یا تحمیل تابعیت شوهر به وی نگردد. (۲) دول عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندانشان حقوق مساوی اعطا خواهند کرد». ماده ۱ کنوانسیون مربوط به زنان متأهل مصوب ۱۹۵۷ در نیویورک نیز مقرر می‌دارد: «هریک از کشورهای عضو موافقت می‌کنند که نه انعقاد و نه انحلال عقد ازدواج میان اتباعشان و یک فرد بیگانه و نه تغییر تابعیت توسط شوهر در طول دوران ازدواج، به طور خودبه‌خود تابعیت زن را تغییر نخواهد داد». اتریش، آلمان، آمریکا، انگلیس و برزیل نیز از دیگر کشورهایی هستند که به زنان خارجی اختیار حفظ تابعیت خود را در نتیجه ازدواج می‌دهند.

اگرچه شیوه ایتالیا که قائل به تغییر تابعیت به صرف ازدواج با اتباع بیگانه نیست منطقی به نظر می‌رسد و شیوه کشورهایمانند پاکستان که اختیار انتخاب تابعیت را به زنان داده‌اند، می‌تواند مانع از تغییر تابعیت زن ایرانی در نتیجه ازدواج با مرد پاکستانی شود، اما این عدم تغییر تابعیت در نهایت تأثیری در فرض مورد نظر و



وضعیت نابسامان فرزندان این گونه ازدواج‌ها نخواهد داشت. لذا راهکاری که در آلمان مورد پذیرش قرار گرفته برای جامعه و زنان ایرانی مناسب‌تر است؛ به‌ویژه در شرایط کنونی کشور ما که غالب ازدواج‌ها بین زنان ایرانی و مردان خارجی اتفاق می‌افتد، نه بالعکس. اتخاذ شیوه آلمانی مانع تغییر اجباری تابعیت زنان و کاهش جمعیت اتباع زن ایرانی در نتیجه ازدواج با بیگانگان خواهد شد. همچنین زنان ایرانی می‌توانند تابعیت خود را به فرزندان حاصل از این‌گونه ازدواج‌ها نیز انتقال داده، باعث افزایش جمعیت فرزندان تبعه ایران گردند.

۴. راهحل موجود و راهکارهای قابل ارائه

در این باره حتماً سابق بر این راهحلی وجود داشته که حقوقدانان را قانع نساخته و دردی از دردهای مادران ایرانی و فرزندان آنان درمان نکرده است. لذا شایسته است ابتدا راهحل اتخاذ شده و ایرادات وارد بر آن و سپس راهحل‌های مناسب‌تر مورد مطالعه قرار گیرد.

۴-۱. راهحل موجود

در این باره بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجی است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند، والا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است». همچنین ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۸۵ در این باره به نحوی مشابه تصریح می‌کند: «فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون در ایران متولد می‌شوند، می‌توانند بعد از رسیدن به ۱۸ سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه

کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیرایرانی به تابعیت ایرانی پذیرفته می‌شوند. وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج موضوع ماده ۱۰۶۰ اقدام می‌نماید و نیروی انتظامی نیز با اعلام وزارت کشور پروانه اقامت برای پدر خارجی مذکور در این ماده صادر می‌کند. فرزندان موضوع این ماده قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران می‌باشند.

تبصره ۱. چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هجده سال تمام باشد باید حداکثر ظرف یک سال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند.

تبصره ۲. از تاریخ تصویب این قانون کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی در ایران متولد شوند و ازدواج والدین آنان از ابتدا با رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی به ثبت رسیده باشد، پس از رسیدن به سن هجده سال تمام و حداکثر ظرف مدت یک سال بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده ۹۷۹ قانون مدنی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند».

این دو مقرر برای ایام پس از رسیدن به ۱۸ سالگی تعیین تکلیف کرده و با حصول شرایطی امکان تحصیل تابعیت ایرانی را برای این فرزندان پیش‌بینی کرده که از جمله آن‌ها ثبت ازدواج والدین همراه با اخذ پروانه زناشویی است؛ اما به‌وضوح در باره قبل از رسیدن به این سن غافل بوده، تعیین قاعده نکرده است. کودکان مزبور پیش از رسیدن به ۱۸ سال نیز نیازمند داشتن تابعیت و دستیابی به امتیازات حاصل از آن هستند، در حالی که این واقعیت توسط قانونگذار در تدوین مقررات مذکور مورد توجه قرار نگرفته است. در انتهای پاراگراف دوم ماده واحده مقرر شده: «... فرزندان موضوع این ماده قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران می‌باشند». بنابراین قانونگذار این افراد را که تبعه کشور دیگری هستند مجاز به اقامت در ایران، بدون اخذ مجوز خاصی دانسته است؛ اما اقامت بدون تابعیت ایرانی یا دستیابی به حداقل امتیازات فرزندان ایرانی چه سودی به حال مقیم بی‌بضاعت و بی‌شناسنامه و بی‌پارانه خواهد داشت؟



شاید بتوان در راستای حل مسأله مزبور، قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام نیز قائل به ایرانی بودن متزلزل فرزند بود و پس از رسیدن به ۱۸ سال تمام او را مخیر به باقی ماندن به این حالت بشناسیم که چنین تفسیری با ظاهر ماده واحده و بند ۵ ماده ۹۷۶ مطابقت ندارد.

همچنین مقررات مذکور درباره تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج‌های غیرقانونی تعیین تکلیف نکرده و گناه والدین را به پای فرزندان آن‌ها نوشته است. لذا قواعد حقوقی موجود از دو جهت قابل انتقاد است: یکی این‌که در مورد وضعیت تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج‌های غیرقانونی تعیین تکلیف نکرده و دیگر این‌که در مورد تابعیت فرزندان زیر ۱۸ سال تمام حاصل از ازدواج‌های قانونی نیز سخنی نگفته است.

۴-۲. راهکارهای قابل ارائه

اگرچه اتخاذ شیوه آلمانی یا اعمال سیستم خاک که در کشورهایمانند انگلستان، آمریکای مرکزی و جنوبی حاکم است و منجر به آمریکایی شناخته شدن فرزندان متولد در آن سرزمین می‌گردد قادر به حل معضلات موجود است، اما می‌توان با تفسیر یا اصلاح مواد حاضر قانون مدنی نیز راهکاری جهت حل مسأله اتخاذ کرد. از آن‌جا که فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، به ظاهر تبعه خارجی هستند، اما در واقع در این مملکت به دنیا آمده، رشد کرده و به آداب و رسوم و سنن آن‌ها گرفته‌اند، ضروری است به قانونگذار پیشنهادهایی در راستای تعیین تکلیف این هموطنان به‌ظاهر بیگانه ارائه شود.

۴-۲-۱. استناد به بند ۴ ماده ۹۷۶

مطابق بند ۴ ماده ۹۷۶ در صورتی یک طفل ایرانی محسوب است که در ایران و از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها نیز در ایران متولد شده به دنیا آید. با استناد به این بند باید بین دو حالت قائل به تفکیک شویم:

الف) ممکن است در نتیجه ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، تابعیت مرد به زن تحمیل و او نیز خارجی شود. در این صورت با تولد فرزند در ایران به علاوه تولد یکی از والدین در ایران مطابق بند ۴ ماده ۹۷۶ فرزند ایرانی خواهد بود. این بند به سیستم تابعیتی خاک که در کشورهای آمریکا و انگلستان حاکم است نزدیک شده است. بنابراین اگر تابعیت زن ایرانی در نتیجه ازدواج با مرد خارجی، تغییر یابد، با تولد فرزند در ایران از پدر و مادر خارجی، که مادر وی در ایران متولد شده، فرزند نیز ایرانی شناخته خواهد شد. البته این راه حل در صورتی قابلیت اعمال دارد که ازدواج به صورت قانونی به ثبت رسیده باشد.

ب) در فرضی که تابعیت زن در نتیجه ازدواج با مرد خارجی همچنان ایرانی می ماند ظاهر بند مزبور قابلیت اعمال ندارد، مگر با استناد به قیاس اولویت [۱۸، ص ۱۲؛ ۴، ص ۳۴۴]؛ چنان که اداره حقوقی قوه قضاییه در سال ۱۳۵۳ و ۱۳۶۳ در دو نظریه مشورتی، قیاس اولویت را جاری دانسته (نظریه مشورتی شماره ۳۸۰۷) و همچنین کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در این رابطه با ارائه نظریه مورخ ۱۳۸۳/۴/۱۴ خود، ضمن عنایت به قیاس اولویت، این گونه عنوان داشته است: «مستنبط از مفاد بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی به طریق اولی طفل متولد از پدر خارجی و مادر ایرانی، ایرانی محسوب می گردد». گفته شده است که اگرچه این نظریه با نیازهای اجتماعی ما مطابقت دارد، اما به لحاظ حقوقی محض قابل ایراد است؛ زیرا اصل در اعطای تابعیت ایرانی، سیستم خون است و اعمال سیستم خاک جنبه استثنایی داشته، نیازمند تصریح قانونگذار است [۱۹، ص ۱۸۹؛ ۲۰، ص ۲۸]. همچنین تابعیت با نظم عمومی و حاکمیت دولت ارتباط دارد و لذا استناد به بند ۴ ماده ۹۷۶ راه حل مناسبی نبوده، نمی توان با قیاس و وحدت ملاک، حکم ماده را به موارد مشابه تسری داد [۲۱، ص ۱۰۰]. اما اگر بپذیریم که قانونگذار در فرض مندرج در بند ۴ علقه خاصی را بین خانواده و کشور ایران احساس کرده است، زیرا محل تولد دو نسل در ایران بوده [۲۲، ص ۹۱]، در فرضی که مادر متولد در ایران، بلکه تبعه ایران هم هست، این علقه قوی تر



بوده، استناد به اصول حقوقی صرف منطقی نیست و باید فرزند متولد از او ایرانی شناخته شود. بنابراین در فرض نکاح بدون مجوز دولتی، با پذیرش عدم تغییر تابعیت زن، و در فرضی که مطابق قانون دولت متبوع مرد تابعیت زن در نتیجه نکاح تغییر نخواهد کرد، می‌توان به قیاس اولویت، بند ۴ ماده ۹۷۶ را جاری و فرزندان حاصل را ایرانی دانست.

۴-۲-۲. اصلاح بند ۲ ماده ۹۷۶

به موجب بند ۲ ماده ۹۷۶ کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است ایرانی محسوب می‌شوند. این بند درصدد اعمال سیستم خون در تعیین تابعیت است، منتها از جانب پدر. این در حالی است که در امروزه در اکثر کشورهای جهان بین پدر و مادر از لحاظ اعطای تابعیت نسبی به فرزند تفاوتی وجود ندارد [۲۳؛ ۲۴، ص ۲۰۵؛ ۲۰، ص ۲۳]؛ چنان‌که در نظام حقوقی آلمان و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان دیدیم که مادر می‌تواند تابعیت خود را به فرزند بدهد.

به نظر می‌رسد طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی با تأکید بر این‌که فرزندان زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کند، ایرانی محسوب می‌شوند سعی در تأکید بر این عقیده داشته است [۲۵]. محمدعلی اسفغانی، سخنگوی کمیسیون حقوقی مجلس نیز معتقد است هرچند در اعطای تابعیت ایرانی به فرزندان زنان ایرانی و پدران خارجی باید برخی احتیاط‌های امنیتی را در نظر گرفت، اما ایرانی تلقی نشدن فرزندان زنان ایرانی از این جهت که قانون مدنی ایران تابعیت را قابل انتقال از زن به فرزند نمی‌داند اجحاف در حق زن ایرانی است [۲۵]. اداره حقوقی وزارت دادگستری نیز در سال ۱۳۶۳ با تأکید بر شرط متولد شدن مادر ایرانی در ایران، فرزند متولد از وی را ایرانی معرفی کرده و در راستای این عقیده به چنین فرزندان شناسنامه ایرانی با نام خانوادگی مادر داده شده است [۲۲، ص ۹۴-۹۵]. این اداره تا سال ۱۳۸۰ بر نظر خود اصرار و اعلام کرد: «فرزندان متولد شده از

پدر تبعه خارجی و مادر ایرانی که مادر نیز در ایران متولد شده و ظاهراً شناسنامه ایرانی نیز دارد بدون تردید ایرانی محسوب می‌شود» که البته این نظریه حقوقی هیچ‌گاه مشروعیت سیاسی نیافت [۲، ص ۶۸ و ۶۹].

در فرض مشابه فقها به اتفاق بر این عقیده هستند که هرگاه شخص از پدر و مادری متولد شود که در زمان انعقاد نطفه او هر دو یا یکی از آن‌ها مسلمان بوده و کودک نیز بعد از بلوغ اسلام برگزیند، مسلمان فطری و تبعه اصلی دولت اسلامی خواهد بود [۱۵، ص ۱۲۹-۱۳۴؛ ۲۶، ص ۴۰۴]. چنان‌که مشاهده می‌کنیم در فقه اسلامی نیز در تحصیل تابعیت فطری دین اسلام به فرزندان از جانب والدین اختلافی بین پدر و مادر وجود ندارد. لذا با قائل شدن به تابعیت ایرانی برای فرزندان که مادران آن‌ها ایرانی است می‌توان علاوه بر افزایش جمعیت فرزندان «ایرانی» به حل مسأله آنان نیز کمک شایان توجهی کرد. منتها اصلاح این بند باید به گونه‌ای باشد که فرزندان زنان ایرانی مقیم در ایران، ایرانی شناخته شوند. به عبارت دیگر اگرچه فرزند مرد ایرانی در هر جای دنیا که به دنیا آید ایرانی خواهد بود، اما فرزند زن ایرانی که در خارج از ایران متولد شده نباید به موجب اصلاح بند ۲ ماده ۹۷۶ ایرانی تلقی شود؛ زیرا مراد از این اصلاح حل مشکل تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی مقیم ایران با مردان خارجی است، نه حمایت از افرادی که در ایران سکونت نداشته، خود تابعیت مستقلی دارند و در این صورت دارای تابعیت مضاعف (تابعیت دولت متبوع پدر براساس سیستم نسبی پدری یا تابعیت محل تولد بر مبنای سیستم خاک به اضافه تابعیت ایرانی براساس سیستم نسبی مادری) نیز خواهند شد. لذا می‌توان به جای اصلاح بند ۲ افزودن یک بند دیگر به ماده ۹۷۶ را پیشنهاد کرد و آن ایرانی شناخته شدن فرزندان زنان ایرانی متولد در خاک ایران از طریق اعمال دو عنصر محل تولد (سیستم خاک) و نسب مادر (سیستم خون) است [۲۱، ص ۱۰۲؛ ۲۷، ص ۱۷۷]؛ چنان‌که در کشور فرانسه نیز تا سال ۱۹۷۳ سیستم تابعیت نسبی پدری حاکم بود، اما متعاقب نیاز این کشور به افزایش جمعیت، مقرر شد طفلی که لااقل یکی از والدینش فرانسوی باشند تبعه فرانسه محسوب می‌شود [۲۸،



ص ۲۰۷].

به هر حال اصلاح بند ۲ تا جایی مفید خواهد بود که تابعیت زن ایرانی در نتیجه ازدواج با مرد بیگانه و به موجب قوانین تابعیت کشور متبوع مرد، به تابعیت خارجی تغییر نیابد. در این صورت زن با ازدواج با مرد خارجی، تابعیت خارجی او را کسب خواهد کرد و دیگر ایرانی نیست. لذا اصلاح این بند نیز کمکی به بهبود وضع حاضر نخواهد کرد؛ چنان‌که به موجب قانون تابعیت کشور افغانستان، تابعیت زن در نتیجه ازدواج با مرد افغان، به افغانی تغییر خواهد کرد. حال فرزند متولد از زن افغانی شده، مطابق قانون تابعیت این کشور و حتی ایران، افغانی محسوب خواهد شد. اصلاح این بند تنها در جایی می‌تواند راهگشا باشد که زن در نتیجه نکاح با مرد خارجی توان حفظ تابعیت خود را داشته باشد. مثلاً ازدواج زن ایرانی با مرد پاکستانی که به موجب قانون پاکستان زن مختار در حفظ تابعیت خود است و در نتیجه اصلاح بند ۲ فرزندان او نیز ایرانی خواهند بود.

بنابراین ایراد وارد بر انتخاب این نظر این است که موجب اعمال تبعیض در حق فرزندان خواهد شد؛ بدین صورت که اگر مطابق قانون متبوع زوج، زن ایرانی در نتیجه نکاح اجباراً تابعیتش تغییر کند فرزندان نیز ایرانی نخواهند بود و اگر به موجب قانون متبوع زوج تابعیت زن اجباراً تغییر نکند، زوجه ایرانی باقی مانده، فرزندان نیز ایرانی خواهند بود. اصلاح این بند، اعمال لطف به فرزندان این گونه ازدواج‌ها را وابسته به قانون متبوع زوج خواهد کرد که منطقی به نظر نمی‌رسد؛ مگر این‌که اصلاح این بند در کنار تفسیر بند ۴ مورد استفاده قرار گیرد. بدین صورت که تابعیت فرزند متولد در ایران، از زن ایرانی که تابعیت او به تبعیت همسر تغییر یافته و خارجی شده را به استناد بند ۴ ایرانی دانسته، برای فرزند متولد از زن ایرانی و در خاک ایران که تابعیتش در نتیجه نکاح تغییر نیافته نیز به استناد بند ۲ اصلاحی قائل به تابعیت ایرانی شویم.

۳-۲-۴. اصلاح بند ۶ ماده ۹۷۶

اصلاح بند ۶ ماده ۹۷۶ نیز در این رابطه می‌تواند مورد نظر قرار گیرد. مطابق این بند هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران محسوب می‌شود. این بند اگرچه به لحاظ ریاست مرد بر خانواده و لزوم وجود وحدت تابعیت در خانواده و هماهنگی آن با تابعیت مرد، به‌عنوان رئیس خانواده، قابل دفاع است، اما با توجه به ازدواج‌های روزافزونی که بین زنان ایرانی با مردان خارجی اتفاق می‌افتد، تغییر تابعیت آنان به تابعیت همسر، جمعیت زنان و کودکان ایرانی را کاهش می‌دهد. از این رو به صلاح کشور است که بند ۶ ماده ۹۷۶ چنین اصلاح شود: «هر زن یا مرد خارجی که با مرد یا زن ایرانی ازدواج کند». یا لاقلاً بند مزبور امکان کسب تابعیت ایرانی را برای مردان خارجی همسر زن ایرانی به رسمیت بشناسد. با اصلاح بند ۶ بدین صورت فرزندان حاصل از چنین نکاحی نیز ایرانی محسوب شده، مشکلات فعلی بروز نخواهد کرد. البته این امتیاز باید به افرادی داده شود که به صورت قانونی وارد ایران شده و ازدواج آنان نیز با پروانه زناشویی صورت گرفته است. بنابراین اصلاح بند ۶ به صورت مذکور علاوه بر این‌که با اثر ریاستی مرد بر خانواده مغایرت دارد، صرفاً در بهبود وضعیت کودکان حاصل از ازدواج‌های قانونی اثرگذار است و مسأله موجود را به صورت کامل حل نخواهد کرد. منتها اثر عملی آن این گونه است که افراد درصدد چنین ازدواج‌هایی را ترغیب به اخذ مجوز دولتی به منظور دستیابی به امتیازات آینده می‌کند و لذا نظارت دولتی بر این امر افزایش خواهد یافت. همچنین علاوه بر حل مشکل فرزندان چنین ازدواج‌هایی، مردان تبعه سایر کشورها خواهند توانست تابعیت ایرانی را کسب کرده، جمعیت اتباع ایرانی به این صورت افزایش می‌یابد.

۴-۲-۴. اعطای برخی امتیازات ضروری

با توجه به این‌که قانون مدنی ایران در رابطه با تعیین تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی ابهام دارد و ماده واحده مصوب ۱۳۸۵ نیز نتوانسته این



ابهام را برطرف سازد و به‌ویژه درباره کودکان زیر ۱۸ سال تمام همچنان ساکت است و قانونگذاری کاربردی در این باره ضروری به نظر می‌رسد و این‌که در خردادماه ۱۳۹۱، شورای نگهبان مصوبه نمایندگان مجلس را که به فرزندان حاصل از چنین ازدواج‌هایی، تابعیت ایرانی اعطا می‌کرد و برای‌شان تسهیلاتی همچون دریافت یارانه و معافیت از پرداخت تعرفه اقامت قائل می‌شد، مغایر قانون اساسی تشخیص داد؛ آن‌هم به این دلیل که این تسهیلات هزینه‌هایی را بر دوش دولت می‌انداخت؛ چون در طرح نمایندگان مجلس مشخص نبود که این بار مالی باید از چه منبعی تأمین شود [۲۵]. اما تا زمانی که قانونی جامع و مانع در این باره به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده، شایسته است درباره ضروری‌ترین نیازهای این افراد تعیین تکلیف گردد. داشتن شناسنامه، برخورداری از حق رفتن به مدرسه و تحصیل، داشتن یارانه و سایر امتیازات جامعه ایرانی از جمله حوایجی است که باید مورد توجه قرار گیرد و پیش از رسیدن به ۱۸ سال تمام تأمین شود؛ چنان‌که هم اکنون شماری از این فرزندان به استناد ماده ۱۶ قانون ثبت احوال دارای شناسنامه با نام خانوادگی مادر هستند [۲۹، ص ۵]. البته این امتیاز از سال‌های پایانی دهه ۶۰ حذف شده و فرزندان بعدی چنین خانواده‌هایی با داشتن کارت هویت افغانی به مدرسه رفته، از امکانات بهداشتی مانند واکسیناسیون استفاده کرده‌اند [۲، ص ۶۶]. این در حالی است که در سال ۱۳۷۵ اداره حقوقی دادگستری اعلام کرده بود: «اخذ شناسنامه برای فرزندان زوجین که مادر آن‌ها ایرانی و در ایران متولد شده‌اند فاقد اشکال است» [۲، ص ۶۸]. این استدلال که پذیرش این کودکان به تابعیت ایرانی برای دولت ایران هزینه‌های اضافی به همراه خواهد داشت، نباید مانع از پذیرش این واقعیت گردد که آنان کودکانی از زنان هموطن ما هستند که نیازمند یارانه و شناسنامه‌اند، چه بخواهیم و چه نخواهیم؛ چنان‌که فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا، در ژانویه ۱۹۴۲ طی پیام سالانه خود به کنگره این کشور، آزادی از فقر را یکی از چهار آموزه آزادی بیان داشته است [۳۰، ص ۸۰]. ماهیانه مبالغ هنگفتی، بابت یارانه به حساب تعداد زیادی از افراد متمکن جامعه واریز

می‌گردد، بی‌آن‌که تغییری در حساب‌های میلیونی و بلکه میلیاردي آنان احساس شود. دولت محترم می‌تواند ضمن حذف این گروه متمول از لیست یارانه‌بگیران، جمع دیگری از ساکنان ایران را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد که به‌شدت به این حمایت نیازمند هستند.

۵. نتیجه‌گیری

مشکلات عدیده فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی امروزه نقل مجالس و سرتیتیر عناوین روزنامه‌ها شده است. پس از انقلاب ورود اتباع خارجی به خاک ایران، به‌ویژه از کشورهای مجاور مانند عراق و افغانستان، جریان رو به رشدی داشته است. این ورودها بعضاً با مجوز صورت گرفته و غالباً بدون مجوز. واردین با مجوز نیز ممکن است با اخذ پروانه زناشویی اقدام به نکاح با دختر و زن ایرانی کرده باشند یا بدون آن. به هر حال ماحصل این ورود و ازدواج‌ها فرزندان هستند که به ظاهر تبعه ایران نیستند و از امتیازات اساسی و بشری محرومند. قانونگذار در عمل تمایزی بین ازدواج‌های قانونی و غیر قانونی قائل نشده و تنها تفاوت موجود در امکان اخذ تابعیت پس از رسیدن به ۱۸ سال تمام برای فرزندان حاصل از ازدواج‌هایی است که با پروانه زناشویی انجام شده است. اما در مورد وضعیت این فرزندان پیش از حصول ۱۸ سالگی راهکاری اتخاذ نشده است. همچنین در مورد تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج‌های بدون مجوز نیز قانون مدنی ساکت است. مصوبه مجلس شورای اسلامی درباره طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی در سال ۹۱ از جانب شورای نگهبان به دلیل تعیین منبع مالی رد شد و آن نیز هم اکنون مسکوت مانده است. شاید زمان آن رسیده باشد که به صورت جدی درباره حل این مسأله چاره‌اندیشی و اقدام شود. در راستای کمک به حل مسأله حاضر علاوه بر استناد به بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی و تفسیر منطقی و نه صرفاً حقوقی آن، می‌توان به اصلاح بندهای ۲ و ۶ ماده فوق اقدام کرد و فرزندان



حاصل از چنین ازدواج‌هایی را ایرانی دانست؛ چنان‌که بند ۴ را در هر دو فرضی که تابعیت مادر در نتیجه ازدواج تغییر می‌کند و فرضی که تابعیت او ایرانی باقی می‌ماند مجری دانسته، در حالت اول به استناد صریح بند مذکور و در حالت دوم به استناد قیاس اولویت قائل به ایرانی بودن فرزندان او شویم. یا این‌که اصلاح بند ۲ ماده ۹۷۶ را پیشنهاد و اعطای تابعیت ایرانی را نه‌تنها از طریق نسب پدری که از راه نسب مادری نیز بپذیریم. همچنین می‌توانیم با اصلاح بند ۶ ماده مزبور قائل به تغییر تابعیت خارجی در نتیجه ازدواج با ایرانی شویم؛ خواه این ازدواج با مرد ایرانی صورت گرفته باشد یا با زن ایرانی. در این صورت با وقوع نکاح بین زن ایرانی و مرد خارجی، تابعیت مرد نیز به ایرانی تغییر یافته، فرزند متولد از مرد ایرانی نیز ایرانی خواهد بود. تا پیش از ارائه راه‌حلی همه‌گیر و قابل استفاده در همه فروض، باید برای فرزندان زنان ایرانی امتیازاتی را به رسمیت شناخت تا بتوانند در کنار سایر برادران و خواهران هموطن خود به حیات اجتماعی ادامه دهند.

۶. منابع

- [۱] الماسی، نجادعلی، حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- [۲] صدر، شادی، «مطالبه تابعیت مادری»، گفتگو، ش ۵۰، ۱۳۸۶.
- [۳] کاتوزیان، امیرناصر، حقوق مدنی-خانواده، ج ۱، نشر بهمن برنا، ۱۳۷۸.
- [۴] عابدین، میر حسین، «ابعاد حقوقی ازدواج با اتباع بیگانه»، مجلس و راهبرد، ش ۲۸، ۱۳۷۸.
- [۵] صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
- [۶] امامی، اسدالله، حقوق مدنی، ج ۴، چ ۹، اسلامیه، ۱۳۷۲.
- [۷] محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۲.

- [۸] توسلی نائینی، منوچهر، «اصل وحدت تابعیت زوجین در حقوق ایران»، *اندیشه‌های حقوقی*، ش ۷، ۱۳۸۳.
- [۹] ارفع‌نیا، بهشید، «ازدواج و تابعیت»، *حقوق زنان*، ش ۲، ۱۳۷۷.
- [۱۰] ایمانی نائینی، محسن و دیگران، «بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیرایرانی»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۵۴، ۱۳۹۰.
- [۱۱] وبلاگ طنین عدالت، محمد امین وحدانی‌نیا، با عنوان «۳۲ هزار کودک بی‌هویت و بی‌شناسنامه حاصل ازدواج کورکورانه با اتباع بیگانه»، ۱۳۹۰/۶/۱۶.
- [۱۲] توسلی نائینی، منوچهر «تبعات ورود و اقامت غیرمجاز اتباع بیگانه در ایران»، *نامه حقوقی*، ج ۱، ش ۱، ۱۳۸۴.
- [۱۳] روزنامه هموطن سلام با عنوان «زنان سرگردان، کودکان بی‌هویت»، ۱۳۸۴/۲/۷.
- [۱۴] نصیری، محمد، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، نشر آگاه، ۱۳۷۲.
- [۱۵] دانش‌پژوه، مصطفی، *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، مرکز چاپ و انتشارات صحیفه وزارت امور خارجه و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- [۱۶] بداعی، فاطمه، «ازدواج و تابعیت زن ایرانی»، سایت مؤسسه حقوقی عدل فردوسی <http://www.ferdose.ir>
- [۱۷] ارفع‌نیا، بهشید، «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، *مجله کانون وکلای*، ش ۱۸۸ و ۱۸۹، ۱۳۸۴.
- [۱۸] _____ «بی‌تابعیتی دختر ۱۸ ساله و ماده ۹۷۶ قانون مدنی»، *حقوق زنان*، ش ۷، ۱۳۷۷.
- [۱۹] قربان‌نیا، ناصر، «نابرابری زن و مرد در قواعد مربوط به تابعیت»، *بازپژوهی حقوق زن*، ج ۲، روز نو، ۱۳۸۴.
- [۲۰] _____ «تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی»، *نامه حقوقی*، ج ۴، ش ۲، ۱۳۸۷.
- [۲۱] عباسی، عاطفه و بداعی، فاطمه، «حق تابعیت اطفال حاصل از ازدواج زنان ایرانی و



سید حسن وحدتی شبیری و همکار _____ تعیین وضعیت حقوقی فرزندان...

- مردان خارجی»، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده، ش ۵۱، ۱۳۸۸.
- [۲۲] ارفع‌نیا، بهشید، «تابعیت فرزندان متولد در ایران از زنان ایرانی»، مجله کانون وکلای ش ۱۹۲ و ۱۹۳، ۱۳۸۵.
- [۲۳] الماسی، نجادعلی، اظهار نظر کارشناسی درباره طرح اصلاح موادی از قانون مدنی، معاونت پژوهشی مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی، دوره هفتم، سال اول، ۱۳۸۳. ۸۴، تاریخ چاپ ۱۳۸۴/۲/۳۱.
- [۲۴] سلجوقی، محمود، حقوق بین‌المللی خصوصی، ج ۱، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- [۲۵] روزنامه جام جم مورخ ۱۳۹۲/۷/۲۱ با عنوان «کودکان بی‌شناسنامه در جستجوی هویت».
- [۲۷] نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
- [۲۸] فدوی، سلمان، «نقدی بر قانون ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۸۵/۷/۲»، مجله کانون وکلای ش ۱۹۴ و ۱۹۵، ۱۳۸۵.
- [۲۹] خماسی‌زاده، فرهاد، «بررسی تطبیقی تابعیت اصلی در حقوق ایران و فرانسه»، تحقیقات حقوقی، ش ۴۴، ۱۳۸۵.
- [۳۰] ارفع‌نیا، بهشید، «وضعیت زنان ایرانی که با افغانه ازدواج کرده‌اند»، حقوق زنان، ش ۱۷، ۱۳۷۹.